

ارایگنیس: خاستگاه زبان و فهم در اندیشه هایدگر و گادامر

ندا راه‌بار*

مهدی خبازی کناری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۲

چکیده

هایدگر در کتاب در راه زبان، موضع فکری خود را از هستی‌شناسی بنیادین به تفکری اصیل‌تر (به گمان خود)، یعنی سخن گفتن از ذات زبان تغییر می‌دهد. نوشتار پیش رو قصد دارد، نشان دهد که زبان از طریق خود چگونه می‌تواند بنیادهای درونی را توصیف کند. هایدگر در جستجوی پاسخ این پرسش، به موقعیت اصیل زبان، یعنی ارایگنیس (Ereignis) بازمی‌گردد. هایدگر می‌گوید ارایگنیس نیروی محرکه‌ای است که آوای مسکوت زبان را به گفتار تبدیل می‌کند. زبان از طریق گفتار، خود را آشکار کرده و درباره خود سخن می‌گوید. از سوی دیگر، ارایگنیس تمامی هستندگان را در موقعیت خاص خود به فراخور نسبت هرمنوتیکی که با دازاین و جهان دارند به ساحت حضور فرامی‌خواند. در اندیشه گادامر، ارایگنیس به شکلی غیرمستقیم، در چهارچوب گفتگو، میان مفسر و متن تعیین می‌یابد. در فرایند گفتگو، ارایگنیس ضمن اجازه واگشایی مفسر و متن، این امکان را به دو افق می‌دهد که هر یک با توجه به ماهیت خودشان به افق دیگری ورود کرده و در هنگام گفتگو به یک موضع مشترک برسند؛ بنابراین ارایگنیس در تفکر هایدگر و گادامر به‌عنوان آشکارکننده وجوه پنهان زبان و متن و مفسر، تأویلی نو از نسبت دازاین با هستی و گفتگوی میان مفسر و متن ارائه می‌دهد و ذات زبان بماهو زبان را همچون زبان (گفتن) به زبان (گفتار) می‌آورد.

واژگان کلیدی: ارایگنیس؛ زبان؛ فهم؛ هایدگر؛ گادامر

* کارشناس ارشد فلسفه اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: n.rahbar.b@gmail.com

** استادیار دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. Email: mkenari@yahoo.com



بیان مسئله

مسئله زبان و نسبت آن با هستی، یکی از مسائل بنیادین در اندیشه هایدگر است. فلسفه معطوف به هستی هایدگر در تفکر متأخر وی، نسبت به زبان و بنیادهای آن موضعی جدید می‌گیرد. در این موضع، هستندگان نه از طریق خود-فهمی دازاین، بلکه آن‌ها خود در پهنه هستی حاضر هستند. دازاین که در تفکر متقدم، پرسشگر هستی است، اکنون در ساحت هستی و در آن-جای (Being-there) خود حضور دارد، جایی که مکان زبان است. هایدگر در کتاب «نامه‌ای در باب اومانیسم» از موضع خود درباره بنیادهای درونی زبان دفاع می‌کند. به گمان وی، زبان دازاین را در تعامل با هستی قرار می‌دهد و دازاین در ساحت زبان به ندای هستی پاسخ می‌گوید. زبان امکان وجودی دازاین است. آن خانه هستی است و آدمی در خانه‌اش سکنی می‌گزیند.^۱ اکنون دازاین در ساحت زبان، در تعامل با هستی است و زبان ایفاگر نقش واسطه و واردکننده هستندگان به جهان است. گویا زبان در ساحت هستی نهفته است.^۲ هایدگر در کتاب «در راه زبان» یکی از ویژگی‌های زبان را گفتار (Speech) تلقی می‌کند. گفتار در حقیقت ابزار آوایی مفاهیمی است که انسان در ذهن می‌پروراند. وی در ادامه می‌پرسد که زبان چگونه می‌تواند خود را همچون زبان و از طریق زبان، مستقل از فهم سنتی آن نشان دهد.^۳

هایدگر برای یافتن پاسخ این پرسش به گفتار بازمی‌گردد. گفتار در معرفت وجودی وی، فراتر از ابزار ارتباط معنا می‌یابد. گفتار نوعی نشان دادن است. در گفتار، دازاین آنچه هست را به نمایش می‌گذارد. این رویداد یعنی تعیین زبان در چهارچوب گفتار در آن-جا، محل تقرر دازاین و روشن‌گاه هستی وی رخ می‌دهد. هایدگر این موقعیت اصیل را ارایگنیس یا رخدادهای نامد. وی با این اصطلاح قصد دارد موقعیت اصیل دازاین را در جهان تعیین کند و به بنیادهای درونی زبان در پیوند با خود زبان دست یابد. ارایگنیس، یعنی رخدادی که در آن هستندگان خود را به همان‌گونه که هستند، به‌طور ویژه با ویژگی‌های خودشان نشان می‌دهند. در این نشان دادن گفتار، آنچه به هستندگان داده می‌شود، تعیین می‌یابد.^۴ ارایگنیس در ساختار نظام‌یافته گفتار تعیین یافته و در ساحت زبان آشکار می‌شود و ذات زبان بماهو زبان را به سخن وادار می‌کند. به باور هایدگر، ارایگنیس یا رخدادهای تمام موجودات حاضر و غایب را در ساحت خودشان حاضر

1. See: Heidegger, 1993: 217-223.

2. See: Heidegger, 1993: 234.

3. See: Heidegger, 1993: 406.

4. See: Heidegger, 1993: 415.

می‌کند و همچون رخداد اجازه می‌دهد که دازاین در ساحت زبان با هستی تعامل برقرار کرده و با آن سخن بگوید و به صدای هستی گوش بسپارد. از طرفی، اجازه می‌دهد دیگر هستندگان نیز به فراخوان هستی پاسخ داده، خودشان را از طریق خاص خودشان به هستی عرضه کنند. صرف‌نظر از این مسئله، گادامر در حقیقت و روش واژه ارایگنیس را به‌طورمستقیم به کار نمی‌برد؛ ولی در ذیل رخدادی که در فرایند امتزاج افق‌ها در حال شکل‌گیری است، مفهوم ارایگنیس به‌گونه‌ای غیرمستقیم و پنهان در تبیین هرمنوتیکی ماهیت فهم به‌کاررفته است. همان‌گونه که در تفکر هایدگر، گفتار همچون ساختاری برآمده از ارایگنیس، تعامل میان انسان و هستی را فراهم می‌کند و هستندگان را به فراخوان هستی دعوت کرده و به آن‌ها اجازه حضور می‌دهد، در اندیشه گادامر، گفتار به سخن درآوردن متن در تأویلی نوین‌تر است. متن در راستای تاریخ موقعیت‌های گوناگونی را تجربه می‌کند؛ ولی این بار در افق گسترش‌یافته مفسر اجازه سخن گفتن می‌یابد.^۱ مفهوم گفتار در اندیشه گادامر، وارد کردن متن به پهنه گفتگو با مفسر است تا با این روش وجوه نوینی از متن در تعامل با مفسر تعین یابد. به باور وی، گفتار در چهارچوب گفت‌وگو میان مفسر و متن، الگویی نو برای تحقق فهم است. مفسر با متن مواجه می‌شود. مواجهه با متن به‌عنوان چیزی که از حقیقت خود دفاع می‌کند؛^۲ بنابراین مفسر و متن باهم گفت‌وگو می‌کنند و فهم دستاورد گفت‌وگوی دوطرفه است که به امتزاج افق‌ها می‌انجامد. در حقیقت، امتزاج افق در ارایگنیس تعامل میان مفسر و متن است که در خانه زبان رخ می‌دهد. در پژوهش پیش‌رو، در پی یافتن پاسخ این پرسش هستیم که چرا ارایگنیس نزد هایدگر اهمیت می‌یابد. به نظر می‌رسد هایدگر به شکلی پدیدارشناسانه و گادامر به شیوه‌ای هرمنوتیکی از یک دغدغه مشترک سخن می‌گویند. صرف‌نظر از رویکرد هستی‌شناسانه هایدگر نسبت به زبان، ارایگنیس گره از چالشی معرفت‌شناختی می‌گشاید. هایدگر با رجوع پدیدارشناسانه به خاستگاه زبان و محل تکوین آن، درصدد پیوند میان زبان و جهان است. گویا ارایگنیس به خاستگاه سوژگی زبان و اثرگی جهان می‌تازد و سعی در براندازی ساختار سلب زبان به‌مثابه سوژه‌ای انتزاعی و جهان به‌مثابه ابژه‌ای انضمامی می‌کند. در واقع، ارایگنیس به کشمکش میان مفاهیم سلب دوگانه در خاستگاه تکوین زبان پایان می‌دهد و با به تعلیق درآوردن زبان و جهان به شکلی جدیدتر، آن‌ها را در مواجهه‌ای هستی‌شناسانه نسبت به هم قرار می‌دهد. با رویکردی مشابه، گادامر نیز روایتی

1. See: Gadamer, 1991: 361.

2. See: Gadamer, 1991: 489.

هرمنوتیکی از حضور پنهانی ارایگنیس در همبودی میان مفسر و متن ارائه می‌دهد.

متن در یک سو و مفسر در سویی دیگر، می‌بایست در مواجهه با یکدیگر قرار گرفته تا امکان فهم متقابل صورت پذیرد. مواجهه‌ای دوسویه در یک سیر دیالکتیکی، مواجهه‌ای هرمنوتیکی است که در ارایگنیس رخ می‌دهد. گویا دوسویگی مفاهیم، به عناصر درونی مفسر و متن نیز رسوب یافته است. گادامر از ارایگنیس به مثابه زاینده دوگانگی مفسر و متن، در جهت پیوند میان هر دو عنصر بهره می‌برد. جایی که دو افق به امتزاج درمی‌آیند. ارایگنیس در خاستگاه تقرر مفسر و متن، همانند امر مشترکی، این دوگانگی سلب را در خانه مشترک زبان، در پیوند باهم قرار می‌دهد. پژوهش پیش رو افزون بر تحلیل مفهوم ارایگنیس، در دو بخش به بررسی این مسئله می‌پردازد که ارایگنیس یا رخداد در ساحت هستی‌شناسی هایدگر و گادامر چه معنایی پیدا می‌کند و در بخش دوم با توجه به موقعیت هرمنوتیکی فرد، ارایگنیس چگونه داخل در تجربه هرمنوتیکی فهم در فرایند امتزاج افق‌ها می‌شود.

هایدگر و حقیقت زبان

بسیاری از پژوهشگران باورمندند، نسبت پیچیده‌ای میان تفکر متقدم و متأخر هایدگر وجود دارد آنچه مرزهای دو ساحت فکری را در یک راستا قرار می‌دهد، پرسش از معنای هستی بوده که در هر دو تفکر به صورت دیالکتیکی در جریان است؛ ولی به منظور فهم تفکر متأخر هایدگر که مبتنی بر ساختار زبان است، آگاهی از تفکر متقدم وی مفید خواهد بود. هایدگر به طور عام، پرسش از معنای هستی را در موضع جدید فکری خود رها نمی‌کند. به باور وی، زبان به کار گرفته شده در هستی و زمان، مبتنی بر مؤلفه‌های متافیزیکی بوده و او را به دور دست‌ها رهسپار کرده است^۱ وی در جستجوی فهم هستی موضعی جدید برمی‌گزیند؛ چنانچه اگر تفکر متقدم، تفکری وجودی است و فهم وجود با تبیین پدیدارشناسانه دازاین مرتبط است و نیز اشیا در نتیجه خود - فهمی دازاین به عرصه هستی وارد می‌شوند، در موضع جدید، هستی و زبان نقش فعال‌تری ایفا می‌کنند و نقش تعامل انسان با هستی در ساحت زبان پررنگ‌تر نشان داده شده است. در این ساحت، دازاین در عرصه هستی و در آن - جا به مثابه روشنگاه هستی حضور دارد. جایی که وی در نسبت با خود و دیگر هستندگان به فهم هستی می‌پردازد. صرف نظر از این

۱. نک: مک کواری، ۱۳۹۶: ۲۸. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله:

Heidegger's Earlier and Later Work Compared: in Anglican Theological Review, Vol. xlix, (1967). Pp. 3-16.

2. See: Heidegger, 1993: 231; Heidegger, 1971: 7.

مسئله، فهم ساختارهای بنیادین دازاین نیز در مواجهه مستقیم وی با هستی و در خانه زبان صورت می‌گیرد. مواجهه دازاین با هستی، به وساطت زبان و در درون آن است.

به باور هایدگر، زبان اختراع انسان نیست. چیزی نیست که از پیش نبوده و آدم آن را ابداع کرده باشد. تفاوت راستین طبیعت و زبان که هر دو محیط بر هستی هستند، بدین صورت است که در طبیعت قدرتی است که نگاه‌دارنده انسان بوده و انسان در طبیعت که خارج از وجود اوست، به جلو رانده می‌شود؛ ولی زبان در درون وی و در مقام قوه‌ای محرک است که دازاین با عنوان باشنده‌ای در آن، آن را می‌پذیرد؛ بنابراین زبان امکانی ضروری و وجودی در دازاین است. هایدگر در هستی و زمان، زبان را به صورت امری وجودی می‌فهمد. برخلاف تبیین‌های طبیعت‌گرایانه و ساختارگرایانه که زبان را به مثابه نشانه‌هایی دال بر امر بیرونی و اشیا جهان می‌پندارند، به باور وی، این رویکرد تنها یک بعد زبان است. زبان در ابعاد عمیق‌تر، به در جهان بودن دازاین متکی است. انسان در زبان، ساختار در جهان بودن خود را بازمی‌یابد.^۲

به تعبیر هایدگر، تحلیل زبان، تحلیلی وجودی و با هستی همبسته است. به نظر می‌رسد تفکر متأخر و یتگنشتاین نیز در گذرگاه تفکر هایدگر شکل گرفته و متأثر از آن بوده است. به باور ویتگنشتاین زبان حقیقی، زنده در بطن زندگی است. به عبارتی، زبان صورتی از زندگی و با وی آمیخته است.^۳ همان‌طور که گفته شد، فهم موضع جدید هایدگر نسبت به زبان در تفکر متأخر وی نمود می‌یابد. وی در موضع جدید فکری خود این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه هر چیزی وارد پهنه بودن می‌شود.^۴ گرهارد ابلینگ در پاسخ به تحلیل رویکرد هایدگر می‌گوید: زبان امکان فهم در دازاین و دیگر هستندگان را فراهم می‌سازد. فهم، فهم زبان نیست، بلکه فهم از طریق زبان است.^۵ زبان با حضور در هستی، فهم اشیا را در دسترس قرار می‌دهد. در ساحت زبان، اشیا متعلق به آن می‌شوند و خود متعلق دیگر اشیا قرار می‌گیرد.^۶ گویا در خانه زبان نوعی واگشایی میان دازاین و هستی رخ می‌دهد. این واگشایی افزون بر فهم دازاین نسبت به یافت حال خود، دیگر هستندگان را نیز به پهنه هستی وارد می‌کند.

هایدگر در «نامه‌ای در باب اومانیسیم» دازاین را باشنده‌ای انگاشته که با هستی خود در ارتباط

1. See: Heidegger, 1959: 156.

۲. نک: مک کواری، ۱۳۹۶: ۱۱۲.

3. See: Wittgenstein, 1953: 190.

۴. نک: اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۵۵.

5. See: Ebeling, 1963: 318.

۶. نک: پالمر، ۱۳۹۳: ۱۵۴.

است. به باور هایدگر، دازاین با زبان گره خورده است و زبان خانه هستی است.^۱ جایی است که دازاین به آن تعلق داشته و در آن - جا پاسخ‌دهنده به ندای هستی است. زبان نه صرفاً امری معرفت‌شناختی، بلکه در ساحت هستی شناختی نیز به فهم درمی‌آید. هایدگر می‌گوید: زبان واسطه تعامل انسان با هستی است و نقش واسطه را در ظهور هستندگان ایفا می‌کند.^۲ در تفکر متقدم، هستندگان از طریق خود - فهمی دازاین پا به پهنه هستی می‌گذارند؛ ولی در موضع جدید، ورود هستندگان به هستی از طریق تقدیر و حوالت خودشان است.^۳

بنابراین دازاین نگه‌دار و واردکننده هستندگان نیست، وی شبان هستی است.^۴ جایی که دازاین در آن شبان هستی است و هستی خود حضور دارد، زبان است. زبان مکانی است که هستندگان در آن حضور داشته و به پهنه بودن وارد می‌شوند. اکنون در روشن‌گاه هستی، دازاین و دیگر هستندگان در ارایگنیس به ظهور می‌رسند. به نظر می‌رسد فرایند ارایگنیس، در رابطه هرمنوتیکی میان دازاین و هستی نقش محوری ایفا می‌کند و بی‌توجهی به آن ما را از فهم درست تفکر هایدگر دور می‌سازد.

ارایگنیس: به مثابه رخداده فهم

«در راه زبان» عنوان مقاله‌ای است که هایدگر در سال ۱۹۵۹ منتشر کرده است. وی در این مقاله، مهم‌ترین هدف خود را فهم ذات و حقیقت زبان معرفی کرده است. دغدغه اصلی وی این مسئله است که چگونه می‌توان ذات زبان بماهو زبان^۵ را به‌مثابه زبان (گفتن) به زبان (صوت و آوا) آورد؟^۶ هایدگر به‌منظور فهم لایه‌های بنیادین زبان به ریشه‌یابی واژه لوگوس می‌پردازد. لوگوس واژه‌ای است که پیش از ورود به اصطلاحات فلسفی، کاربردی عادی و متداول داشته، ولی کم‌کم با ورود به ساحت فلسفه، معنای عمیق‌تری از آن وارد آرای فلسفی فیلسوفان شده است.^۷ ماهیت لوگوس که هم نمایانگر صورت تفکر و هم درون‌مایه آن است، نخستین بار در اندیشه سوفسطائیان به معنای ذهن و زبان به کار گرفته شده است (خبازی، ۱۳۹۵: ۵۰)؛ ولی تعابیر گوناگون از این واژه، ماهیت اصلی آن را پنهان داشته است.

1. See: Heidegger, 1993: 222-223.

۲. نک: اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۸.

3. See: Heidegger, 1993: 239.

4. See: Heidegger, 1993: 245.

5. To bring language as language to language.

6. See: Heidegger, 1971: 130; Heidegger, 1993: 398.

۷. نک: کمالی، ۱۳۹۵: ۱۲.

هایدگر در صفحات آغازین هستی و زمان و در ذیل بند لوگوس، به تعریف‌های متباین و متضاد ارائه شده به وسیله افلاطون و ارسطو در تاریخ اشاره داشته و مدعی است که این تعریف‌ها، ماهیت راستین لوگوس را پنهان کرده است.^۱ به باور وی، دو معنای عام و کلی می‌توان برای لوگوس در نظر داشت. در معنای نخست، لوگوس به سخن گفتن و به زبان آوردن تعبیر شده و به معنای نطق و زبان است؛ آنچه در درون با ما همنوایی کرده و سخن می‌گوید. دازاین با سخن گفتن از راه زبان، وجود را آشکار می‌کند و آشکارگی وجود در زبان ادامه داشته و حفظ می‌شود.^۲ لوگوس در معنای لگاین (Legein) یعنی سخن گفتن، اجازه می‌دهد شی ظهور یابد. به دیگر سخن، اجازه دیده شدن به شی‌ای را می‌دهد که در مورد آن سخن گفته می‌شود.^۳ در معنای دوم، لوگوس به نهادن معنا شده است. نهادن به ذات زبان باز می‌گردد، جایی که منشأ وجود از آن آغاز شده است. لوگوس نقطه عزیمت تفکر به هستی و آستانه ظهور و انکشاف وجود است. در لوگوس به معنای نهادن است که هر چیزی امکان حضور می‌یابد و لوگوس از طریق امکان‌های خود تعیین اشیا را پیش می‌نهد.^۴

هایدگر باورمند است تاکنون به معنای نهادن در لوگوس توجه نشده بود که این چنین تاریخ هستی به فراموشی سپرده شد. نهادن شرایطی است که اشیا نزد انسان حضور یافته و عینیت می‌یابند و این تعیین بخشی از ساحت زبان است. از این روی، تفسیر لوگوس نزد هایدگر بسیار پراهمیت است؛ زیرا لوگوس زبان است و دازاین در زبان با وجود همراه شده و در تعامل با وجود به ذات خود باز می‌گردد.^۵ وجود به ذات انسان پناه داده و در زبان مقام می‌کند؛ بنابراین زبان هم خانه وجود و هم خانه موجود است.^۶

همان‌طور که از تعاریف لوگوس برآمده است، هایدگر یکی از مؤلفه‌های زبان را گفتار معرفی می‌کند. گفتار اسباب آوایی (Phonic Instruments) زبان و تأثیرات صوت است که در محاورات بشر و در نسبت با دیگران کاربرد دارد. چنین تعریف عوام‌فهمانه‌ای از گفتار، پرداختن به بعد فنی زبان است. این در حالی است که هایدگر تحت تأثیر ارسطو، به معنای نشان دادن تکیه می‌کند.

1. See: Heidegger, 1962: 55.

2. See: Heidegger, 1976: 193.

3. See: Heidegger, 1962: 55.

4. See: Heidegger, 1962: 56-57.

۵. نک: کمالی، ۱۳۹۵: ۱۵.

6. See: Heidegger, 1976: 193.

ارسطو بر این باور است که گفتار تأثرات نفس (Soul) را نشان می‌دهد.^۱ واژه نشان دادن، توجه هایدگر را به سوی خود جلب می‌کند. به گمان وی، گفتن یعنی نشان دادن، یعنی اجازه دهیم اشیا حضور یافته و نهاده شوند.^۲ نشان دادن تجلی همان عینیتی است که هایدگر در هستی و زمان آن را امر ناپوشیده یا آلتیا (Alethei) می‌نامد. زبان می‌تواند حقیقت خود را در جهان آشکار سازد.^۳

به نظر می‌رسد دو تعریف هایدگر از لوگوس در یک مقام جمع می‌شوند؛ زبان در ساحت گفتن (Sayin) اشیا را پیش می‌نهد. اشیا در گفتار عینیت یافته و به خود-حضور می‌رسند. گفتار تعین معقولیت جهان و به نوعی باز نمودی از در-جهان - بودن دازاین است.^۴ دازاین در خانه زبان، جایی که سکنی گرفته سخن می‌گوید. گفتن به مثابه به زبان آوردن امر پنهانی است که اکنون آشکار شده است.

باز می‌گردیم به پرسش پیشین که ذات زبان چگونه خود را به بیان می‌آورد؟ زبان چگونه خود را توصیف می‌کند؟ از نظر هایدگر، زبان معجزه‌ای است که خود را بر ما آشکار می‌کند و از خود به ناگهان خبر می‌دهد.^۵ نشان دادن، فعالیتی است که زبان به منظور تعین درونی چهره خود، آن را انجام می‌دهد. به گفته هایدگر، سخن گفتن به معنای نشان دادن آنچه در بی‌نهایت زبان نهفته است، فعالیتی صرفاً انسانی و ابزارانگارانه نیست. زبان از راه گفتن خود را نشان می‌دهد و درباره خود سخن می‌گوید.^۶ گفتن به معنای نشان دادن که در «آن - جا» (محل تقرر اگریستانس دازاین) رخ می‌دهد، اصیل‌ترین موقعیت دازاین است که هایدگر آن را ارایگنیس می‌نامد. به گمان وی، ارایگنیس موقعیتی است که هستندگان در موقعیت اصیل و خاص خود، پای به پهنه وجود می‌نهند و هر یک به فراخور نسبتی که با جهان و همبودی با دازاین پیدا می‌کنند، جای خاصی را برای خود برمی‌گزینند.^۷

هایدگر در کتاب در راه زبان درباره فهم واژه ارایگنیس می‌گوید: نیروی محرکی که در نمایش و نشان دادن گفتن وجود دارد، همانا رخداد یا رویداد تخصیص به خود است. این نیروی رخداد،

1. See: Aristotle, 1991: 25(16a5).

2. See: Heidegger, 1984: 64.

3. See: Heidegger, 1993: 401.

۴. نک: مک کواری، ۱۳۹۶: ۵۹.

5. See: Heidegger, 1971: 111.

6. See: Heidegger, 1993: 411.

۷. نک: اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۵۶.

ارایگنیس است که تمامی موجودات حاضر و غایب را به ساحت خودشان می‌آورد، از آن ساحتی که آن‌ها خودشان را در چپستی‌شان نشان می‌دهند و ساحتی که آن‌ها سازگار با نوعشان سکتی دارند^۱ ارایگنیس، رخداد وجود است^۲ و شرایطی را فراهم می‌کند که هستندگان در پهنه هستی وجود داشته و خود را به نمایش گذارند. آن اعطا کننده وجود است. اهمیت ارایگنیس در آن است که نباید آن را همانند یک رویداد (Event) و یا یک اتفاق (Happening) واقع شده و آشکار زندگی روزانه نگریم، بلکه می‌توان آن را با نشان دادن گفتن تجربه کرد؛^۳ زیرا ساختار مفهومی گفتن در ارایگنیس تعیین می‌یابد. زبان ساحت پنهان مانده خود را از طریق ارایگنیس نشان می‌دهد و در دازاین به‌عنوان متعلق ارایگنیس به سخن گفتن درمی‌آید.^۴

هایدگر ارایگنیس را اصیل‌ترین و درعین حال مبهم‌ترین موقعیت زبانی دازاین معرفی می‌کند. آن ساحت تمامی افق‌های زمانی و مکانی است؛ دور دست‌ترین نقطه‌ای که دازاین در آن به سر برده و تنها می‌توان از طریق دلالت‌گری به گفتن، از لحاظ مفهومی کلمه آن را انتشار داد.^۵ دازاین اجازه ورود به زبان را یافته است. وی ذات خود را در خانه زبان بازمی‌یابد. زبان به سخن گفتن دازاین نیازمند است تا بنیادهای وجودی و پنهان‌مانده خود را به واسطه ارایگنیس آشکار کند. ارایگنیس طنین (Resonance) خموش و بی‌صدای زبان را به سخن گفتن وادار می‌کند و دازاین صدای بی‌صدای (Soundless Voice) زبان را به صوت آوایی تبدیل می‌کند. بدین روش، دازاین در ذات زبان به فهم ذات خود و به تعامل با هستی دست می‌یابد.

ارایگنیس تعامل میان دازاین و هستی است. موقعیتی است که دازاین افزون بر شناخت ذات خود، قادر بر فرستادن هستی به دیگر هستندگان است. نکته قابل تأمل این مسئله است که هایدگر ارایگنیس را همانند راه و طریق معرفی می‌کند. راهی که برای نخستین بار، حرکت به سوی زبان در چهارچوب گفتن را به منصف ظهور آورده است.^۶ گفتنی که به معنای نشان دادن باشد؛ بنابراین می‌توان در پاسخ به پرسش یادشده چنین گفت: رخداد تخصیص (ارایگنیس) (Appropriation) است که ذات زبان بماهو زبان را همانند زبان (گفتن) به زبان (گفتار)

۱. نک: کمالی، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۹.

2. See: Heidegger, 1999: 359.

3. See: Heidegger, 1971: 415.

4. See: Heidegger, 1993: 418.

5. See: Heidegger, 1971: 127.

6. See: Heidegger, 1971: 130.

می‌آورد^۱ اکنون آشکار است که تلقی زبان بماهو زبان تنها فعالیت انسانی نیست. ذات زبان، خود در تلاش برای رسیدن به فهم خود است. تعیین ساحت زبان بر پایه ساختار ارایگنیس به گفتن بازمی‌گردد. حرکت از گفتن به گفتار آوایی نیز طبیعتاً به زبان راهی شده و به فهم اصیل ما در راه زبان می‌انجامد.

ارایگنیس: امکان رسیدن به افق مشترک

در کتاب حقیقت و روش، گادامر بنیاد فکری خود را دستیابی به فهم پرسشی فلسفی، همانند کانت می‌داند. پرسشی که می‌گوید ماهیت فهم چگونه است؟ فهم چگونه عمل می‌کند؟ و حدود فهم آدمی تا به کجاست؟^۲ وی به منظور درک ماهیت فهم بما هو فهم، به دیالکتیک رجوع می‌کند. به گمان وی، فهم رخدادی دیالکتیکی است که منظوی در فراشد ادراک میان مفسر و متن است. گادامر در به‌کارگیری روش دیالکتیک بسیار تحت تأثیر افلاطون است.^۳ به باور وی، دستیابی به ماهیت فهم، برخلاف اذعان جریان‌های هرمنوتیک سنتی که قائل به روشمند بودن فهم بوده‌اند، روشمند نبوده و منظوی در گفت‌وگوی دیالکتیکی میان دو افق مفسر و متن است. به عبارتی، فهم حادثه‌ای است که اتفاق می‌افتد.^۴ حادثه‌ای که در خانه زبان در حال روی دادن است، رخداد فهم نام دارد. فهم همچون ارایگنیس رخدادی است که راه به سوی ادراک افق مشترک میان متن و مفسر گشوده و خوانشی نو از متن در نسبت با مفسر تعیین می‌یابد. گادامر تصریح می‌کند، مفسر و متن هر یک دارای افق‌های مختص به خودشان هستند؛ ولی در شرایطی که خود امتزاج افق‌ها (Fusion of Horizon) می‌نامد، دو افق در یک موضع مشترک به تفاهم می‌رسند. مشارکت افق مفسر و متن در ساحت گفت‌وگو و در خانه زبان امکان‌پذیر است.

به نظر می‌رسد گادامر بر این باور است که فهم رخدادی فراسوی فعل و اراده آدمی است، جایی که مفسر و متن در انتظار تحقق آن هستند^۵ وی گفت‌وگوی دیالکتیکی افلاطون را مناسب‌ترین راه و طریق برای رسیدن به فهم مشترک می‌داند. در فرایند گفت‌وگو که اساساً با پرسش و پاسخ همراه است، مفسر عمل واگشایی را انجام می‌دهد؛ گویا جوهر و ذات پرسش

1. See: Heidegger, 1993: 242.
2. See: Gadamer, 1991: xxix-xxx.
3. See: Dostal, 2002: 19.
4. See: Gadamer, 1991: xxiv.
5. See: Gadamer, 1991: xxviii.

واگشایی است.^۱ مفسر با واگشایی و پرسش به متن اجازه سخن گفتن داده و آن را در موقعیت نزدیک به خود قرار می‌دهد. از سوی دیگر، متن نیز در موقعیتی هرمنوتیکی مفسر را مورد پرسش قرار می‌دهد. مفسر در آن سوی گفت‌وگو با واگشایی متن خود را می‌گشاید و رابطه‌ای دوسویه میان مفسر و متن ایجاد می‌شود.^۲ گشودگی این رابطه دوسویه گویای آن است که فهم امری فراتر از نیت نگارنده و یا چیرگی یافتن سوژه بر ابژه (متن) است.^۳ همان‌طور که گفته شد، شرایط تحقق فهم در مکانی و رای فعل مفسر و متن در حال رخ دادن است؛ جایی که فهم حاصل می‌شود در خانه زبان است. زبان امکان شرایط فهم آدمی است و فهم منظوی در ساحت زبان است که بر چیرگی یافتن بر شرایط خود تواناست.^۴ آنچه گادامر در موقعیت فهم، امتزاج افق‌ها می‌نامد، در حقیقت امتزاج زبان‌ها است. میان دو طرف گفت‌وگو امر مشترکی منظوی است که طرفین را در یک ادراک مشترک قرار می‌دهد. این مسئله نشان می‌دهد، ضرورتاً ادراک مشترک در رسیدن به زبان مشترک است، جایی که مخاطب و متن در آن حضور دارند.^۵ ولی در واقع در لحظه امتزاج افق‌ها چه روی می‌دهد؟ چه امکانی در فرایند گفت‌وگو وجود دارد که افق‌های مفسر و متن اجازه ورود به ساحت یکدیگر یافته و فهم مشترک تحقق می‌یابد؟ مسئله تأمل‌برانگیز، تبیین این موضوع است؛ امکانی که در فرایند گفت‌وگو شرایط هم‌افقی را فراهم می‌کند، ساختار ارایگنیس زبان است. ارایگنیس شرایطی را به وجود می‌آورد تا متن به سخن درآمده و در تعامل با فهم مخاطب قرار گیرد. گویا ارایگنیس اجازه می‌دهد تا متن سخن بگوید. همان‌طور که در بازاندیشی تفکر متأخر هایدگر اشاره شد؛ ارایگنیس به معنای راه و طریق در ساختار زبانمند دازاین به خود زبان این امکان را می‌دهد تا وجه خموش و مسکوت خویش را در چهارچوب واژگان گفتاری طنین‌انداز کند. ارایگنیس همان اعطا است که به شی، در جهان بودن مختص به خود را می‌بخشد و او را در روشن‌گاه حضور قرار می‌دهد.^۶ آن به معنای ساختاری است که با فرستادن هستی به هستندگان به آن‌ها اجازه حضور می‌دهد. زمانی که مفسر از متن پرسش می‌کند، موقعیت هرمنوتیکی وی ایجاد می‌کند تا خودش نیز مورد خطاب متن قرار گیرد. در این رابطه دوسویه پرسشگری، امکان سومی نیز وجود دارد که در یک نقطه

1. See: Gadamer, 1991: 298.

۲. نک: واعظی، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۶.

3. See: Gadamer, 1991: 296.

4. See: Dostal, 2002: 65-68.

5. See: Gadamer, 1991: 378.

6. See: Heidegger, 1993: 415.

تلاقی، افق‌های مفسر و متن را در هم می‌آمیزد. گادامر عامل سوم را لوگوس یا زبانی معرفی می‌کند که بر دو طرف گفت‌وگو چیرگی یافته و در عین حال، متعلق به هیچ‌یک نیست.^۱ زبان عامل میانجی‌ای است که فهم در آن رخ می‌دهد. هر فهمی نوعی تفسیر است که لزوماً به زبان ختم می‌شود. زبان به متن اجازه می‌دهد تا به سخن درآید و آن زبان مفسر است.^۲ به باور گادامر، زبان هدایت‌گر گفت‌وگوی دوسویه است تا جایی که خود به‌عنوان سویه سوم می‌تواند فهم نسبت به متن را به مفسر تحمیل کند؛ بنابراین فهم در ساحت زبان و با توجه به موقعیت هرمنوتیکی مفسر حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد از نگاه گادامر، مفسر فردی است در جستجوی ناگفته‌های مانده در متن. به گمان وی، زبان از طریق گشودگی فرد در چپارچوب پرسشگری به‌سوی متن، امکان تحقق ناگفته‌های متن را فراهم می‌سازد. زبان بازتاب‌دهنده گفته‌ها و ناگفته‌های متن است.^۳ در این رویداد هستی‌شناسانه که زبان نقشی بنیادین در فرایند فهم ایفا می‌کند، ارایگنیس وجه ناگفته متن را نزد مفسر حاضر می‌کند. ارایگنیس ساختار مفهومی گفتن را در دازاین آشکارا کرده و اجازه می‌دهد تا شی به پهنه حضور وارد شود. از طرفی در ساحت هرمنوتیکی فهم نیز، ارایگنیس از طریق گفتن به‌مثابه گشودگی زبانی مفسر در قالب پرسشگری به متن اجازه سخن گفتن می‌دهد تا متن صورت پنهان خود را نزد مفسر حاضر کند؛ بنابراین اقامت مفسر و متن در خانه زبان، امکان فهم ساحت‌های متفاوت آن‌ها را نسبت به هم در یک موضع مشترک فراهم می‌کند.^۴ تعلق داشتن مفسر و متن به زبان و یا مشارکت جستن در آن، مبنای امکانیت جهان به‌عنوان عامل گشاینده‌ای که در آن انکشاف وجود اشیا و یا متن هست، آشکارترین تجربه هرمنوتیکی مورد تأکید گادامر است.^۵

صرف‌نظر از این مسئله، هایدگر ارایگنیس را به معنای راهی انگاشته که پیش از آن نبوده است. ارایگنیس گشودن راهی است که آماده ساختن و آشکارا کردن بنیادهای درونی زبان است. راهی به زبان که نخستین بار ساخته شده است.^۶ با این گفته هایدگر می‌توان تأویل جدیدی از رویکرد نه‌نسبی‌گرایانه، بلکه واقع‌گرایانه گادامر نسبت به متن داشت. در فرایند فهم

1. See: Gadamer, 1991: 112.

2. See: Gadamer, 1991: 390.

3. See: Weinsheimer, 1985: 253.

۴. نک: پالم، ۱۳۹۳: ۲۳۰.

۵. نک: پالم، ۱۳۹۳: ۲۳۰.

6. See: Heidegger, 1971: 130.

هرمنوتیکی از متن نیز شاهد چنین رویدادی هستیم. به باور گادامر، یک متن دارای ثبات ذاتی و مطلق نیست و تأویل‌کننده در ساحتی متفاوت و با فاصله زمانی متغیر نمی‌تواند همان فهمی را از متن به دست دهد که نگارنده با نیت خود اقدام به نگارش آن نموده است. هر خوانش جدیدی از متن به منزله تعیین راهی نو است، راهی که تاکنون مفسری دیگر در آن گام نهاده است. راه تأویل و فهم مفسر نسبت به متن، تداعی جلوه جدیدی از متن است که پیش‌ازاین نبوده است. ارایگنیس این قدرت را دارد تا با هر خوانش جدیدی از متن، تفسیر نوینی را به شکل گفتار و یا نوشتار ارائه دهد. تفسیر به معنای آغاز راهی که تاکنون کسی نپیموده است. زبان در این راه به نهایت آزادی خود می‌رسد و به خود اهتمام دارد.^۱ زبان در ذات خود پنهان است و ناگفته‌های بسیار دارد. هایدگر در هستی و زمان تعیین سطوح متفاوت زبان در تقارن تاریخ را دوره‌های تاریخی می‌نامد. این بدان معنا است که متن در دوره‌های تاریخی مختص به خود، افق‌های خاص خود را تجربه می‌کند. از نظر گادامر، افق‌های فهم انعطاف‌پذیر بوده و در حال تغییر و دگرگونی هستند. این تغییر با توجه به ارایگنیس زبان و میزان گسترش پیش‌دوری‌های مفسر گسترش یافته و یا ممکن است محدود شوند. ارایگنیس در تاریخ و در میانه سنت در حال حرکت است. سنتی زبانمند و انعطاف‌پذیر که می‌تواند تداعی‌گر افقی انعطاف‌پذیر باشد. گادامر می‌گوید: افق فهم هرگز بسته، ایستا و مطلق نیست؛ زیرا حرکت تاریخی زندگی بشر و واقعیاتی که فرد در تاریخ با آن روبرو می‌شود هیچ‌گاه محدود به یک دیدگاه نیست؛ بنابراین افق امری است که مفسر در آن زیسته و افق نیز با وی حرکت می‌کند.^۲ انعطاف‌پذیری افق هم در جهت گسترش و هم در جهت محدودیت به دلیل قرار گرفتن در ساحت زبان است. زبان تا آن حد گسترش دارد که می‌تواند تمامی ناگفته‌ها و ناگشوده‌ها را به گفتن و امر گشوده بازگرداند؛ ولی با یک گام به عقب، در موقعیتی اصیل‌تر، این ارایگنیس زبان است که تحدید افق‌ها را به تاریخ فهم منتهی می‌کند، افقی که در بستر سنت شکل گرفته است.

ارایگنیس گفتن به معنای نشان دادن است. نشان دادن به معنای تخصیص دادن امری است که فارغ از تعیین خود، نشان‌دهنده پدیدار در ساختار اصیلش است.^۳ گویا ساختار ارایگنیس زبان به مثابه نشان دادن، تخصیص دهنده‌ای است که با قرار دادن افق‌های فهم در شرایط خاص

1. See: Heidegger, 1971: 131.

2. See: Gadamer. 1991: 304.

3. See: Heidegger, 1971: 131.

خودشان، یعنی موقعیت مفسر در بستر تاریخ، سنت و تأکید بر پیش‌داوری‌های وی، امکان فهم متقابل و امتزاج با افق متن را فراهم می‌سازد. از آنجاکه زبان امری تاریخی است، ارایگنیس نیز در سرتاسر تاریخ فهم به روش‌های مختلف و در ساحت‌های خاص خود روی می‌دهد. به نظر می‌رسد ارایگنیس زبان، تاریخ، سنت و متن هر یک ظهور دیگری است؛ لیکن در چهارچوبی دیگر. ارایگنیس در موقعیت اصیل خود، گفتن را در هر دوره‌ای به تناسب به متن می‌دهد تا افق مفسر و متن در یکسانی شرایط فهم قرار گیرند.^۱ بنابراین در تحلیل نهایی درمی‌یابیم که ارایگنیس در دو موقعیت خاص داخل در تجربه هرمنوتیکی فهم می‌شود. در موقعیت نخست، ارایگنیس با مشارکت جستن مفسر و متن در زبان و نیز به معنای امکانی قدرتمند در ساحت زبان‌شناختی مفسر، زمینه‌گشودگی وی را به سمت متن فراهم می‌کند و با پرسشگری از متن اجازه سخن گفتن به آن می‌دهد؛ یعنی صرف‌نظر از پیش‌داوری‌های ذهن، تأثیرگذاری تاریخ، سنت و مرجعیت در تعیین هرمنوتیکی فهم، خود متن می‌تواند هستی خود را نشان دهد و درباره خود سخن بگوید. متن به‌عنوان یک سوی شرکت‌کننده در گفت‌وگو به سخن درآورده شده و در فرایند تأویل هستی خود را به پهنه نمود وارد می‌کند؛ ولی در موقعیت دوم، به دلیل تعلق داشتن متن به ساحت زبان، ارایگنیس خود را به متن تزریق می‌کند. متن در سوی دیگر گفت‌وگو وارد مشارکت در فرایند فهم می‌شود. در این موقعیت، متن تنها جملاتی معنادار نیست؛ دیالوگی راستین است که از طریق ورود ارایگنیس گفتن، ناگفته‌های متن را جایگزین نوشتاری قابل فهم می‌کند.

به‌طور عام، ارایگنیس به‌مثابه امری گشاپنده، در تفکر هایدگر به شکل مستقیم و در اندیشه گادامر به شکلی غیرمستقیم، نقشی تعیین‌کننده در فرایند فهم ایفا می‌کند. از نظر هایدگر، زبان می‌کوشد تا از خود خبر دهد و حضورش را در ساحت هستی آشکار کند. به گمان وی، زبان خود را از طریق ارایگنیس به نمایش می‌گذارد. ذات زبان در گفتن است. گفتنی که از طریق ارایگنیس وجه پنهان و مسکوت زبان را به گفتار تغییر می‌دهد. زبان این‌گونه می‌تواند تعیین خویش را به‌روشنی نمایان کند. از جنبه دیگر، ارایگنیس وجود بخش تمامی ساحت‌های حاضر و غایب هستندگان است و هستندگان نه صرفاً از طریق خود-فهمی دازاین که این بار در خانه زبان و از طریق ارایگنیس یا رخداد تخصیص، آن‌گونه که هستند به عرصه هستی ورود می‌یابند؛ بنابراین ارایگنیس به‌صورت امری آشکارکننده و برملاکننده آنچه سزاوار به سخن درآمدن است،

ارایگنیس: خاستگاه زبان و فهم ... / راه‌باز و خبازی کناری ۱۲۵

در پهنه هستی حاضر می‌شود. صرف‌نظر از این مسئله، هستی در خانه زبان اقامت دارد و زبان این قابلیت را به هستی می‌دهد که در روشن‌گاه حضور و در مقابل دیدگان دازاین حاضر شود. ارایگنیس به‌منابه امری گشاینده، چهره پنهان زبان را به پهنه هستی باز می‌گشاید. گشایش زبان، گشایش دازاین به سمت خود- فهمی خویش و فهم متقابل هستندگان است.

در اندیشه گادامر نیز، ارایگنیس در بازگشایی وجه پنهان متن و تعیین حضوری مفسر و متن نسبت به هم در فرایند امتزاج افق‌ها نقش محوری ایفا می‌کند. گادامر تحت تأثیر هایدگر به این مسئله اذعان دارد که زبان امکان تحقق شرایط فهم در هستندگان (مفسر و متن) است. به گمان وی، زبان شرایطی را فراهم می‌کند تا مفسر و متن در یک نقطه مشترک به یک افق مشترک دست یابند؛ افقی که تا پیش از رویارویی مفسر و متن نسبت برهم پنهان بوده و اکنون در ساحت زبان و از طریق ارایگنیس آشکار می‌شود. ارایگنیس در ساحتی فراتر از هر یک از دو افق، شرایط گفت‌وگوی دوجانبه میان مفسر و متن را فراهم می‌کند. ارایگنیس اجازه می‌دهد وجه مسکوت مانده متن، سخن بگوید و به پرسش مفسر پاسخ دهد. از سوی دیگر، گفت‌وگو و تعامل میان متن و مفسر در چهارچوب پرسشگری و دستیابی به افق مشترک، امکانی است که ارایگنیس در افقی فراتر به مفسر و متن داده و امتزاج افق‌ها شکل می‌گیرد. صرف‌نظر از این مسئله، ارایگنیس امکانات بالقوه متن را در چهارچوب تأویل نو از آن، متناسب با دوره‌های تاریخی وارد شده در آن به فعلیت می‌بخشد. همان‌طور که زبان امری تاریخی است، ارایگنیس نیز در دوره‌های تاریخی، متن را به فراخور شرایط و زمانه حاضر در آن به حضور دعوت می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو، اهمیت مفهوم ارایگنیس را در ساحت زبان بیش‌ازپیش نشان داد. به‌کارگیری مفهوم ارایگنیس در اندیشه هایدگر، در حقیقت پیدایش شیوه نوینی از تفکر وی در نسبت با ساختار درونی زبان است. به‌گونه‌ای که بدون فهم ساختار ارایگنیس نمی‌توان به فهم بنیادهای درونی زبان پی برد. هایدگر تصریح می‌کند: نایست تحلیل متافیزیکی از ارایگنیس ارائه داد؛ زیرا ارایگنیس نظم‌دهنده ساختار وجودی زبان بوده و در آن راه یافته است. ارایگنیس به معنای نشان دادن و یا رویداد تخصیص، برای ما قابل فهم است؛ درحالی که خود امری نامعلوم و پنهان است. به باور هایدگر، ارایگنیس اصیل‌ترین موقعیت دازاین است. چیزی اصیل‌تر از ارایگنیس نبوده است که بتواند آن را به وجود آورد. تا جایی که حتا هستی آنچه را که هستندگان بدان

نیازمندند، به آن‌ها می‌بخشد.^۱ ارایگنیس ساختاری برآمده از زبان و در جهت فهم اصالت وجودی خود زبان است. زبان به‌منظور فهم ماهیت خود به لایه‌های درونی‌اش وارد شده و به کمک ارایگنیس گشایش جدیدی در خود ایجاد می‌کند. در ارایگنیس گفتن پنهان زبان جایگزین گفتاری آوایی می‌شود. زبان از طریق ارایگنیس خود را فرامی‌خواند و با فرستادن هستی به سمت هستندگان، اجازه حضور به آن‌ها می‌دهد؛ ولی گادامر راه جدیدی را در فرایند فهم بماهو فهم از طریق امتزاج افق‌ها به روی مفسر و متن می‌گشاید. وی اصطلاح ارایگنیس را به‌گونه‌ای پنهان و غیرمستقیم در ذیل فرایند امتزاج افق‌ها به کار می‌برد.

گادامر فهم را دستاورد رخدادی می‌داند که دو افق مفسر و متن در آن ادغام می‌شوند؛ ولی پیش از ادغام و امتزاج یافتن، نخست وارد گفت‌وگو می‌شوند. در فرایند گفت‌وگو هر یک از افق‌های مفسر و متن با توجه به موقعیت هرمنوتیکی واقع در آن، یکدیگر را مورد پرسش قرار داده و بدین روش به سمت هم‌گشایش می‌یابند. امتزاج افق‌ها که در واقع امتزاج زبان‌ها است، دستاورد گشودن افق مفسر و متن به‌سوی یکدیگر است. در گشودگی ارایگنیس است که زمینه درهم آمیختن افق‌های یادشده فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد ارایگنیس در ساحتی فراسوی افق مفسر و متن، شرایط به حضور رساندن دو هستنده را فراهم می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد که مفسر و متن در دو افق زبانی مشترک اقامت دارند و ارایگنیس در حالت تخصیص، موقعیت مکانی مفسر و متن را به‌گونه‌ای صورت‌بندی می‌کند که هر یک ضمن آشکارگی به روش خاص خود، با ورود به ساحت دیگری در موضعی مشترک، باهم امتزاج یافته و شرایط فهم دیالوگ حقیقی را فراهم می‌سازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. See: Heidegger, 1971: 127.

کتاب‌نامه

- اشمیت، لارنس کی (۱۳۹۵)، درآمدی بر فهم هرمنوتیک، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: ققنوس.
- پالمر، ریچارد (۱۳۹۳)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ هشتم، تهران: هرمس.
- خبازی کناری، مهدی (۱۳۹۵)، «مقایسه مبانی فلسفی منطق ارسطویی و فازی»، دو فصلنامه علمی - تخصصی مرکز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی (معارف منطقی)، شماره ۱، پیاپی ۴، صص ۴۹-۷۰.
- کمالی، سیدمجید (۱۳۹۵)، لوگوس و حقیقت زبان نزد هایدگر، آبادان: پرسش.
- مک‌کواری، جان (۱۳۹۶)، مارتین هایدگر، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- واعظی، احمد (۱۳۸۵)، درآمدی بر هرمنوتیک، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Aristotle (1991). *The Complete Works of Aristotle*, Edited by Jonathan Barnes, Translated by revised oxford, Vol. 1, New Jersey: Princeton University Press.
- Dostal, Robert J (2002). *Gadamer's Relation to Heidegger and Phenomenology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ebeling, Gerhard (1963). *Word and Faith*, Michigan: University of Michigan.
- Gadamer, Hans Georg (1991). *Truth and Method*, 2nd rev. edn, translated by Joel Weinsheimer and Donald G, Marshall, New York: Crossroad.
- Heidegger, Martin (1959). *An Introduction to Metaphysics*, New Haven: Ralph Manheim, Hartford: Yale University Press.
- Heidegger, Martin (1962). *Being and Time*, translated by John Macquarrie and Edmond Robinson, Cambridge: Harper sanfrancisco.
- Heidegger, Martin (1971). *On the Way to Language*, translated by John Stambaugh, New York: Harper and Row.
- Heidegger, Martin (1976). "Basic Writings, Letter on Humanism", translated by David Farrel Krell, New German Critique, No. 62, pp. 3-38.
- Heidegger, Martin (1984). *Early Greekthinking*, translated by David Farrel Krell, New York: Harper and Row.
- Heidegger, Martin (1993). *Letter on Humanism, in Basic Writings*, 2ndrev, expanded edn, David F Krell (ed), New York: Harper Collins.
- Heidegger, Martin (1999). *Ontology, Hermeneutics of Facticity*, translated by John Van Buren Bloomington, IN: Indiana University press.

- Wittgenstein, Ludwig (1953). *Philosophical Investigation*, translated by G. E. M. Anscombe, Oxford: Blackwell.
- Weinsheimer, Joel (1985). *Gadamer's Hermeneutics*, Hartford: Yale University Press.

